

پیشانی خاکمی

خاضعاً لجانابز علیرضا قلی پور

نگاہیں: زینب سادات سید احمدی





خاطرات جائباز علی رضا قلی پور

نگارش: زینب سادات سیداحمدی

مچری طرح: موسسه فرهنگی هنری جنات فکه
حروفچین: زهرا عابدی
ویراستار: مهدی هادوی
نمونه خوان: نرگس صفری
صفحه آرا: مهدی حسین پور
طراح: ملک حانیه امینی
په، صحافی و تیتوگرافی: شرکت چاپ و انتشارات
نویس: باب / اول / بهار ۱۳۹۸
کاز: ۲۰۰ نسخه

سر: سیلژنپ، ۱۳۴۲
عنوان: روز چشمه
مجموعه: طرح موسسه فرهنگی هنری
موضوع: شخصیات مشهور: جنات فکده
شخصیات ظاهری: مصور (۱۳۹۷)
شابک: ۹۶۴-۶۶۰-۰۰۰-۴/۵
وضعیت فهرست نویسی: قیفا
عنوان دیگر: خاطرات جانباز علی رضا قلی پور.
موضوع: داستان های فارسی — قرن ۱۴
موضوع: th century — Persian fiction
موضوع: قلی پور، علی رضا، ۱۳۴۵ — خاطرات
موضوع: جانبازان — ایران — خاطرات
موضوع: Disabled veterans — Iran — Diaries
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — داستان
موضوع: Fiction — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات
موضوع: Personal narratives — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی هنری جنات فکده
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ س ۳۱/۳۱۳ PIR
رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۴
مباراه کتابشناسی: مل، ۵۲۰.۱۸۷۷

مرکز پخش: تهران، خیابان دماوند، نرسیده به چهارراه خاقانی، خیابان بلال حبشی
کوجه اطلاعات، بلاک ۱۲، موسسه فرهنگی هنری جنات فکه

صندوق پستی: ۱۷۱۱۵/۴۱۷

تلفن: ۰۲۱-۷۷۹۱۲۸۳۸ نمابر: ۷۷۹۱۲۸۱۸ پیامک: ۷۷۹۱۲۸۰۸

www.jannatefakkeh.com

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست

سخن ناشر | ۰۰۷

مقدمه | ۰۰۹

فصل اول | قبل از جنگ | ۰۱۱

فصل دوم | جنگ | ۰۲۹

فصل سوم | بعد از جنگ | ۰۹۳

تصاویر | ۱۰۱

■ مقدمه

بار اول در منطقه عملیاتی فک-سیدمش. جایی که بعدها دانستم چشم‌هایش را، همان‌جا روی همان رمل‌سای ۱۰م، جا گذاشته است. ۲۸ سال بعد از آنکه نام جانباز ۷۰ درصد نابینا از دو چشم من از او خود کرده بود. کم ذوقی است اگر نگویم از میان حرف‌ها و گپ‌وگفت‌های بعدمان خبردار شدم چشم‌های جامانده‌اش تنها جزیی از وجودی است که او در سال‌های پرشور نوجوانی‌اش در معرکه‌ای از مردانگی و حمیت جاگذاشته است. به این کارنامه افتخار باید زبان، فک، دندان‌ها، سینه و پا و دست ترکش خورده‌اش را هم اضافه کرد و مهم‌تر از همه این‌ها دلش را، که تنها در هوای همان میدان به آرامش رسیده است.

دکتر علی‌رضا قلی‌پور، جانباز نابینا از دو چشم شانزده ساله سال ۶۱. مدد همان دل جامانده تقریباً دو سال بعد از آن مجروحیت سخت، دوباره سوار بر قطار تهران- اندیمشک با باوری محکم و اراده‌ای استوارتر، به عنوان بی‌سیم‌چی خودش را به دوکوهه می‌رساند و در این اعزام دوباره خیلی زود همه را مطمئن می‌کند که قلی‌پور خستگی‌ناپذیرتر از این‌هاست که بخواهد به خاطر چشم‌هایی

که دیگر نداشتان از میانه میدان پا پس بکشد. خیلی از رزمندگان آن روزهای لشکر ۲۷ او را بخاطر می‌آوردند که در میدان صبحگاه دست روی شانه رزمنده‌ای دیگر اول صف می‌دوید و هم‌زمان زیر لب کدهای بی‌سیم را از بحر می‌کرد. همه این‌ها جای تعجب دارد اما نه به اندازه اینکه بدانید علی‌رضا قلی‌پور درس و تحصیل نیمه‌کاره‌اش را با چشم‌های نداشته‌اش رها نمی‌کند. روزی که اولین جلسه مصاحبه را شروع کردیم دانشجوی سال آخر دکترای علوم سیاسی بود و در حال نوشتن تز دکترای.

کتابی که پیش روی شماست حاصل بیش از پنجاه ساعت مصاحبه با دکتر علی‌رضا قلی‌پور است و این جدای از جلسات متعدد مصاحبه تکمیلی با تمام کسانی است که در کتاب از آن‌ها نامی به میان آمده است. و حالا افتخار و بیاورد می‌کنم که توانستم خاطرات مردی بزرگ را که پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کرده است تا الگوی تمام‌عیاری شود برای نسل خود و نسل‌های آینده، دور، میانسرا و حاشیه و به دور از غلو به مخاطب ارائه کنم. این کتاب پیشکش می‌شود به مردی که در طول یکسال گفت‌وگوی مداوم مان هزاران بار درس تلاش و توکل واقعی را عملاً به من آموخت و هر بار با تورق برگ تازه‌ای از خاطراتش مرا به تمام مخاطبان متزده کرد. و در آخر از تمام کسانی که در طول کار با من یاری کردند و از راهنمایی‌های بی‌دریغ‌شان بهره‌بردم، سپاس‌گزارم.

زینب سادات سیداحمدی

بهار ۹۸